Journal of Quranic Studies Quarterly **Volume 16, Issue 61**
Islamic Azad University in Jiroft **June 2025**
https://sanad.iau.ir/journal/qsf/ **pp. 23-42**

Research Article

The Role of Model and Guidance of Prophet Ibrahim (AS) in Religious Life Style Based on the Verses of the Holy Quran

Alireza Zare[1], Mohammadreza Abooei[2*], Azam Etemadi Fard[2]

Abstract

Lifestyle refers to a set of relatively stable behavioral patterns that are influenced by people's insights and values and are manifested objectively in behavior, and this manifestation can be a model for others. (Momtaheneh / 4) and named more than 60 of them and attributed to him the highest qualities and attributes of a perfect human being and expressed the personality elements of that Imam and explicitly stated in several cases that Islam is the religion of Ibrahim (AS). This article uses a descriptive-analytical method to present the characteristics of the guiding model of Prophet Ibrahim (AS) in the style of religious life, which is expressed as a model. But the findings of this research show that "religion" is nature, it is the way, man has a nature, which is religious nature, and God did not send His messengers except for the servants to reason in the divine messages, and those who are superior in reason and thinking are more knowledgeable than the divine commands. The author intends to introduce the correct way of his religious lifestyle to the society as Hayat Tayyiba (Good life) according to the result obtained from the guidance method of Prophet Ibrahim (AS) in the end.

Keywords: Ibrahim (AS), Lifestyle, Faith, Intellect, Nature. Righteousness, Action

How to Cite: Zare A, Abooei M, Etemadi Fard A., The Role of Model and Guidance of Prophet Ibrahim (AS) in Religious Life Style Based on the Verses of the Holy Quran, Journal of Quranic Studies Quarterly, 2025;16(61): 23-42.

1. PhD student in Quran and Hadith Sciences, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran
2. Assistant Professor and Member of the Department of Islamic Studies, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran

Correspondence Author: Mohammadreza Abooei Email: Mr.abooei@iauyazd.ac.ir

فصلنامه علمی مطالعات قرآنی
دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت
https://sanad.iau.ir/journal/qsf/

دوره ۱۶، شماره ۶۱
بهار ۱۴۰۴
صص: ۴۲-۲۳

مقاله پژوهشی

نقش الگویی و هدایتی حضرت ابراهیم (ع) در سبک زندگی دینی با استناد بر آیات قرآن کریم

علیرضا زارع[۱]، محمدرضا ابویی[۲*]، اعظم اعتمادی فرد[۲]

چکیده

سبک زندگی به مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری نسبتا پایدار اطلاق می‌گردد که از بینش‌ها و ارزش‌های آدمیان متاثر بوده و به صورت عینی در رفتار متجلّی می‌شود و این تجلی می تواند الگوی دیگران شود. قرآن حضرت ابراهیم (ع) را به عنوان اسوه سبک زندگی معرفی می‌کند (ممتحنه/ ۴) و بیش از ۶۰ مورد از ایشان نام برده و عالی‌ترین سجایا و صفات انسان کامل را به ایشان نسبت داده و عناصر شخصیتی آن حضرت را بیان کرده و به صراحت در چند مورد فرموده که اسلام دین حضرت ابراهیم (ع) است. این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی در صدد ارائه شاخص‌های الگویی هدایتی حضرت ابراهیم (ع) درسبک زندگی دینی، که به عنوان اسوه بیان شده است می‌باشد. امّا یافته های این تحقیق نشان داده، «دین» فطرت است، راه است، بشر یک فطرت دارد، که آن فطرت دینی است و خداوند رسولانش را نفرستاد جز برای آنکه بندگان در پیام‌های الهی تعقل کنند، و آنان که در تعقل و تفکر برترند، نسبت به فرمان‌های الهی داناترند.نگارنده در صدد است با توجه به نتیجه‌ای که از شیوه هدایتی حضرت ابراهیم (ع) در پایان بدست می آید، بتواند روش درستی از سبک زندگی دینی وی را به عنوان «حیات طیّبه» به جامعه معرفی کند.

واژگان کلیدی: ابراهیم (ع)، سبک زندگی، ایمان، عقل، فطرت، حق طلبی، عمل

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران
۲. استادیار و عضو گروه معارف اسلامی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران
نویسنده مسئول: محمدرضا ابویی ایمیل: Mr.abooei@iauyazd.ac.ir

مقدمه و بیان مسئله

برحسب نیاز جامعه به زندگی سالم، امروزه محققان و پژوهشگران در جهان اظهار نظرها و تحقیقاتی پیرامون سبک زندگی انجام داده‌ند، زیرا هدف نهایی و اساسی هریک از انسانها رسیدن به برتری و کمال است، اما از طریق ارائه الگوهای متفاوتی سعی می‌کنند به این هدف برسند. قابل ذکر است که در بحث الگو و الگوپذیری، انسانها به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- افرادی که نه تنها خود الگو هستند، بلکه الگوی دیگرانند.

۲- افرادی الگوپذیر که به دنبال مدلی مناسب و ایده‌آل هستند.

انسان در راستای ترقی و تعالی خود گاهی در یک بعد، توانسته الگوی مناسب و ایده آل به دست آورد و گاهی الگویی که در چند یا تمام ابعاد مناسب است؛ گاه این الگو و مدل به افراد، اقشار، زمان، مکان و فرهنگ خاصی تعلق داشته وگاه انسان کامل است. (وقتی راجع به الگو صحبت می‌کنیم، باید واضح و همه فهم پذیر باشد. من اگر الگویی را نشناسم و یا نتوانم بفهمم، چگونه می‌توانم آن را در زندگی تکرار کنم؟ اینجاست که بحث تفاوت «کارکرد هویتی» و «کارکرد آدابی» به میان می‌آید. در کارکرد هویتی ما بیشتر گرایش به آرمان‌سازی و ابهام داریم و در کارکرد آدابی گرایش به الگوسازی و وضوح داریم. سبک زندگی از جنس کارکرد آداب است؛ یعنی در سبک زندگی ما بیشتر به بحث الگوسازی و وضوح سر و کار داریم.) (پاکت چی، ۱۳۹۴ : ۳۳) امّا در دنیای سرگشتگی‌ها و حیرت مدرنیسم، آیا آنچه گمشده انسان امروزی است در فرهنگ لجام گسیختگی غرب و یا در مشرب‌های فلسفی و انزواهای معابد شرقی می‌توان تحصیل کرد؟ الگوخواهی و قهرمان‌پرستی، ریشه در ارزش پرستی آدمی دارد و قرآن با توجه به این نیاز، به زندگی شخصیت‌هایی همچون حضرت ابراهیم (ع) اشاره می‌کند و همگان را به سرمشق‌گیری از زندگی او ترغیب می‌سازد.) با تدبّر در آیات قرآن، می‌توان اذعان کرد این کتاب الهی به الگوخواهی مؤمنان بخوبی پاسخ گفته است. (**قَدْ كانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ...**) (ممتحنه/ ۴) (قطعا برای شما در [پیروی از] ابراهیم و کسانی که با اویند سرمشقی نیکوست. همچنین، می‌فرماید: (**لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الآخِرَ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِي الْحَمِيدُ**) (ممتحنه/ ۶) (قطعا برای شما در [پیروی از] آنان سرمشقی نیکوست [یعنی] برای کسی که به خدا و روز واپسین امید می‌بندد. و هر کس روی بر تابد [بداند که] خدا همان بی‌نیاز ستوده [صفات] است. خداوند در قرآن بیش از شصت مورد از حضرت ابراهیم (ع) نام برده و بهترین صفات انسان کامل را برای وی برشمرده و به صراحت درچند مورد گفته، اسلام دین حضرت ابراهیم (ع) را در بردارد..

پیشینه تحقیق

در خصوص پیشینه تحقیق پژوهش حاضر باید ذکر کرد که تحقیقات مستقلی در رابطه با موضوع حیات طیبه وجود دارد اما در هیچ یک از آنها ، ماهیت و مولفه های حیات طیبه به تنهایی و به صورت مورد مورد بررسی قرار نگرفته است و می توان نمونه هایی که در این رابطه کار شده است را نام برد:

۱- آقاحسینی، حسین و زاعتی ، سمانه(۱۳۸۹)، در اثری تحت عنوان: " بررسی تطبیقی داستان حضرت ابراهیم در متون تفسیری و عرفانی (تا قرن هفتم هجری) بیان می دارد که دراین مقاله سعی شده است یکی از مهمترین داستان های قرآن کریم در مهمترین منابع دینی و عرفانی (ادبی) بررسی گردد.

۲- سلگی ، مریم و نبوی ، زهرا السادات(۱۳۹۸) در مقاله ای تحت عنوان" جایگاه سعادت در سبک زندگی قرآنی" بیان می دارد که ارتباط سعادت با حیات طیبه به درستی تبین و بررسی شده است.

ضرورت رویکرد به سبک زندگی حضرت ابراهیم (ع) و بهره‌گیری از سیره‌ی وی بر چند امور استوار است

نیاز به الگو

انسان بر پایه‌ی فطرت کمال طلب خویش، الگو خواه و الگو پذیر است و این امر از جمله نیازهای کمالی او در هر زمان و مکان است، به همین علّت خداوند نمونه‌هایی را از اسوهای کامل همچون حضرت ابراهیم (ع) « **قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ** ...(ممتحنه/۴)قطعا برای شما در [پیروی از] ابراهیم و کسانی که با اویند سرمشقی نیکوست آنگاه که به قوم خود گفتند ما از شما و از آنچه به جای خدا می پرستید.» را معرفی کرده است واین آیه برتاسی بر سیره آن حضرت دلالت می‌کند و لازمه زندگی ایمانی نیز همین است.

پیوند ایمان و عمل

اعتقاد قلبی به تنهایی برای دستیابی به زندگی مطلوب در این جهان و جهان آخرت کافی نمی‌باشد. در آیات متعدد قران«ایمان وعمل صالح» در کنار هم گذاشته شده است« **وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ** «(شوری/۲۶))و [درخواست] کسانی را که‌ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند اجابت می کند و از فضل خویش به آنان زیاده می دهد و[لی] برای کافران عذاب سختی خواهد بود. «امام علی (ع): **الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَإِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ.** (ایمان، شناخت باقلب و اقرار به زبان و عمل با اعضا و جوارح

است.) «صدوق، خصال، ج۱، ص۱۷۹» این عمل ایمانی به تمام معنا در سبک زندگی حضرت ابراهیم (ع) تبلور یافته است. **(وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا.**(بقره/۱۲۴) (و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیاموزد، و وی آن همه را به انجام رسانید، [خدا به او] فرمود: «من تو را پیشوای مردم قراردادم» از این رو با تاسی بدان حضرت می‌توان، عمل ایمانی را به تناسب شرایط زمان و مکان دریافت و در سبک زندگی جاری و ساری ساخت.

نیاز به میزان و منطق عملی

انسان چه در عرصه زندگی فردی و چه اجتماعی نیازمند میزانی برای سنجش رفتار و عملکرد خود است، یعنی او نیازمند منطق عملی برای داشتن معیار در زندگی است. چنانچه آدمی بدون میزان و منطق عملی زیست کند، می‌تواند هرگونه رفتار و عملکردی را توجیه کند و به ظن خود درست بخواند: « **قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا (کهف/۱۰۳)** بگو آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه گردانم (۱۰۳) **الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا** (۱۰۴)[آنان] کسانی اند که کوشش‌شان در زندگی دنیا به هدر رفته و خود می پندارند که کار خوب انجام می دهند. آنچه مایه درستکاری و رستگاری است، داشتن میزانی درست و جامع است. از این رو نمی‌توان در این طریق به هرکس تکیه کرد و به هر جایی پناه برد. حضرت ابراهیم (ع) در بر خورد با هرگروه «بت پرستان، ستاره پرستان، آزر و... » برای خود استدلال منطق ومیزانی دارد و برای مبارزه منطقی خویش گفتمان درست وصحیح دارد. **(إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ.)** (انعام/۷۹) (من ازروی اخلاص، پاکدلانه روی خود را به سوی کسی گردانیدم که آسمان‌ها و زمین را پدیده آورده است؛ و من از مشرکان نیستم.)

برای رسیدن به هدف اصلی پژوهش که اسخراج مولفه های الگویی حضرت ابراهیم (ع) در سبک زندگی می باشد تلاش شده است با بهره گیری از آیات و روایات و تحقیقات مختلفی که در این زمینه صورت گرفته است نقاط درخشان دیگری از این مولفه ها استخراج و بر مخاطبان آشکار گردد. بنابراین پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به این سوال است که، آنچه بشر امروز برای هویت انسانیت خویش می‌جوید و در تلاش برای دستیابی آن می‌باشد آیا می‌شود در سبک زندگی رهبران مقبول و از جمله حضرت ابراهیم (ع) کشف کرد؟ تا در مسیر زندگی بشر، گامی مثبت و مطمئن برداشته و بر پایه‌ی عقلانیت و فطرت پاک بشری الگوی مناسب برای سبک زندگی بشر جستجوگر قرن بیست و یک از نظربینش (ادراک‌ها و معتقدات)، گرایش (ارزش‌ها، تمایلات) و رفتار بیرونی (حالات و وضعیت جسمی) باشد.

مفاهیم

سبک زندگی

«سبک» درلغت به معنای گداختن زر و سیم یا مانند آن و در قالب ریختن آن‌ها است و «سبیکه» پاره‌ی زر یا سیم گداخته شده و قالب ریزی شده است (ابن فارس، ۱۳۸۵ق، ج۳، ص۱۲۹). و دوره‌ی جدید گفته‌اند «سبک الکلام» یعنی سخن را خوب آراست و تهذیب کرد (معلوف الیسوعی، ۱۹۷۳م ص۳۱۹). بعضی معتقدند «سبک زندگی عبارت است از الگوی هم گرا «کلیت تامی» یا مجموعه منظمی از رفتارهای درونی و بیرونی، وضع‌های اجتماعی و دارایی‌ها که فرد یا گروه بر مبنای پاره‌ای از تمایلات و ترجیح‌ها «سلیقه اش» و در تعامل با شرایط محیطی خود ابداع یا انتخاب می‌کند. یا به اختصار، «سبک زندگی، الگو یا مجموعه نظام‌مند کنش‌های مرجح است» (مهدوی کنی، ۱۳۸۷: ۷۸). در اصطلاح سبک زندگی یکی از مولفه‌های کلیدی مفاهیم علوم اجتماعی نوین به شمار آمده و در بررسی‌های اجتماعی و فرهنگی معاصر به تدریج جایگاه خاصی یافته است. مفهوم سبک زندگی در زبان انگلیسی: طریقه نوشتار و یا گفتار که در مقابل محتوا قرار دارد، طریقه انجام چیزی به خصوص زمانی که ویژگی یک هنرمند یا دوره هنری باشد به کار می‌رود (آکسفورد، ۱۹۸۷: ۲۳۵). علاوه بر آن، مفهوم سبک زندگی به معنی شیوه و روش انجام چیزی خصوصا شیوه‌ای که برای فرد، گروهی از مردم، مکان یا دوره‌ای نوعی باشد، اجزا یا انجام اموری که تمایز دهنده فرد یا گروه یا سطح خاصی باشد (وبستر، ۱۹۹۶: ۴۵۲)، «سازمان بهداشت جهانی» سبک زندگی را این گونه تعریف می‌کند: «اصطلاح سبک زندگی به روش زندگی مردم و بازتابی کامل از ارزش‌های اجتماعی، طرز برخورد و فعالیت‌ها اشاره دارد. همچنین ترکیبی از الگوهای رفتاری و عادات فردی در سراسر زندگی (فعالیت بدنی، تغذیه، اعتیاد به الکل و دخانیات و...) است که در پی فرایند جامعه پذیری به وجود آمده است» (فیضی، ۱۳۹۲: ۲۷). برخی نیز سبک زندگی را با «هویت» پیوند می‌زنند: سبک زندگی نظام واره و سیستم خاص زندگی است که به یک فرد، خانواده یا جامعه با هویت خاص اختصاص دارد. این نظام واره، هندسه کلی رفتار بیرونی و جوارحی است و افراد، خانواده‌ها و جوامع را از هم متمایز می‌سازد (شریفی، ۱۳۹۱: ۱۴۶). بعضی هم این نظر را دارند: شیوه‌ای نسبتا ثابت که فرد اهداف خود را به آن طریق دنبال می‌کند (کاویانی، ۱۳۹۱: ۱۶) با توجه به معنای اصلی «سبک» می‌توان آن را پیروی از راه و رسمی معین و مشخص، تابع چارچوب‌های خاص و استوار دانست. همان گونه که «سبیکه» پاره‌ی فلز گداخته شده و قالب ریزی شده است. «سبک» در هر حوزه‌ای که درنظر گرفته شود، دارای ویژگی اندازه یافتگی، استواری و تشخیص است. (دلشاد، ۱۳۹۴، ص۱۸) آنچه درزندگی اتفاق می‌افتد و یا حتی تکرار می‌شود، به خودی خود سبک نیست، پس مراد از سبک زندگی این است که بتوانیم گزارشی از شیوه‌ی زندگی فرد، خانواده یا اجتماع بدهیم. سبک زندگی دینی که الهام گرفته از کتاب جاودان قرآن و سبک

و سیره اهل بیت می باشد، در مطالعات دینی سابقه ی دیرینه ای ندارد، اما تألیفاتی در رابطه با آداب و شیوه زندگی در مطالعات دینی وجود دارد که مربوط به سبک زندگی است. از منظر اسلامی، سبک زندگی محتوا و روح عینیت یافته فرهنگ وتمدن به شمار می رود و دارای دو بعد ذهنی و عینی یا صورت و محتوا است. بعد ذهنی یا محتوایی سبک زندگی شامل بینش ها، ارزش ها، گرایش ها، اهداف، آرمان ها و جهت گیری های ذهنی افراد است، در مقابل، بعد عینی و صوری سبک زندگی، مجموعه ای از رفتارهای الگومند است که افراد به اقتضای دنیای درونی و ضرورت های محیطی خود در عرصه های مختلف زندگی نظیر کار، مصرف، اوقات فراغت، مهمانداری، روابط خانوادگی، معنویت و... از خود بروز می دهند. سبک زندگی با تمام زندگی افراد و ابعاد آن، هم در سطح آکادمیک و روان شناسی و هم از دیدگاه دینی و نیز در سطح توده مردم، مرتبط و منشاء اثر است و باید به گونه ای مهندسی فرهنگی شود و سبک زندگی را ارائه دهد که همه ابعاد زندگی انسان را شامل شود. نظریه ی سبک زندگی دینی باید برای هر کدام از اینها الگویی معرفی نماید که دارای شرایط ذیل باشد: «مورد تایید دین باشد؛ با یافته های مسلّم علمی هماهنگ باشد؛ دنیا و آخرت را در کنار هم ملاحظه کند؛ با فطرت انسانی انطباق داشته باشد؛ هیچ کدام از ابعاد مادی ومعنوی انسان را مورد غفلت قرار ندهد؛ یکپارچگی بین گذشته و حال و آینده فرد را تضمین نماید؛ تعیین هدف کند و به هدف نهایی انسان توجه داشته باشد؛ بتواند زندگی ماشینی و تکنولوژی قرن ۲۱ را پوشش دهد و فرایند شکل گیری سبک زندگی و به کار گیری یافته های علوم انسانی به ویژه روان شناسی را مورد تأکید قرار دهد.» (کاویانی، ۱۳۹۲، ص۱۲).

حضرت ابراهیم (ع)

تاریخ جهان نشان داده است که همیشه دگرگونی‌های بزرگِ تاریخ را افرادی با اراده و فداکار به وجود آورده‌اند، مردم بی‌اراده و راحت‌طلب که سطح فکر و توقعات آنان در محدوده خاصی متوقف مانده است، توانایی آن را ندارند که در وضع زندگی شخصی خود دگرگونی ایجاد کنند، تا چه رسد که بخواهند در تغییر سرنوشت جامعه مؤثر باشند و منشاء آثار برجسته‌ای گردند. برای حرکت در مسیر هدف، وجود اسوه و الگوهایی همچون ابراهیم (ع) که راه را با موفقیت طی کرده و به مقصد رسیده‌اند، بسیار ضروری است. وجود این الگوها، اولاً، به ما ثابت می‌کند که این راه موفقیت‌آمیز است؛ ثانیاً، می‌توان از تجربه آنان استفاده و مانند آنان عمل کرد و از همه مهمتر آنکه می‌توان از آن‌ها کمک گرفت و با پیروی از آنان سریعتر به هدف رسید. با نگاهی به سرنوشت انسان معاصر و شرایط کنونی او، درمی‌یابیم که نه تنها نیازهای بنیادین قوی‌تر و جدی‌تر از گذشته پا برجاست، بلکه انسان امروز اگر به خدا و پیام الهی روی نیاورد، سرنوشت خطرناکی در انتظار اوست. در نتیجه، انسان امروزی بیش از گذشته به پیام الهی و الگوهای قابل اعتماد احساس نیاز می‌کند. «ابراهیم از نسل نوح می‌باشد بدین صورت که نوح در هنگام طوفان دارای سه پسر به نام‌های سام، حام و یافث بود و همه ملل دنیا از سه پسر نوح به وجود

آمدند. » (پیدایش، ۱۹: ۱۱) ابراهیم خلیل، چهارمین پیامبری است که خدا در قرآن، از او یاد کرده و به یك معنا، دومین حلقه از پیامبران بزرگی است که دارای شریعت و کتاب بوده و پیامبرانی به عنوان مروّج شریعت او برانگیخته شده‌اند و نیز از پیامبرانی است که علاوه بر مقام نبوت و رسالت، حائز مقام امامت نیزمی باشد (سبحانی، ۱۳۶۳، ج۱۱، ص۲۰۹). وی از پیامبران «اولوالعزم» است. پیامبری که درراه دعوت مردم به یکتاپرستی تلاش بسیارکرد و به خاطر عقاید خویش تا حد جان کوشید او در نزد یهودیان و مسیحیان و مسلمانان، مقام بلندی دارد و به همین جهت از او همواره به بزرگی و احترام یاد می‌شود. سراسر زندگانی ابراهیم (ع) با فداکاری در راه خدا آمیخته است، تا آنجا که می‌توان او را یکی از نمونه‌های زنده و آشکارجانفشانی و اخلاص در راه خدا دانست (طباره، ۱۴۰۹، ص۵). سبب دیگر سر بلندی ابراهیم (ع) این است که او «پدرانبیا» شمرده می‌شود. «زیرا تمام کتابهای آسمانی، پس از ابراهیم (ع) بر پیامبرانی فرودآمد، که همه از فرزندان و پیروان او بودند» (ابن کثیر، ۱۴۰۹، ج۱، ص۱۶). از مقایسه بین گفته‌های «سفر تکوین» و یافته‌های باستان‌شناسان این نتیجه بدست می‌آید که، روزگار ابراهیم(ع) به هزاره دوم پیش از میلاد نرسیده بلکه در سده نوزدهم و یا بقول درست‌تر در قرن هفدهم پیش از میلاد قرار داشته است (دائرة المعارف بستانی، ماده ابراهیم). او ابراهیم بن تارح بن ناخوربن ساروغ بن ارغوبن فالغ بن غابربن شالخ بن قینان بن ارفخشذ بن سام بن نوح است. (پیدایش، ۳۲: ۲۰-۱۱) در قرآن، از نسب ابراهیم سخنی به میان نیامده در حالی که در عهد قدیم به تفصیل تمام اجداد ایشان را معرفی می‌کند. نام پدر ابراهیم در عهد قدیم، تارح می‌باشد. در حالی که در قرآن ذکر نگردیده ولی در تفاسیر قرآن، آذر نام عموی ایشان معرفی شده است. آنچه از قرآن بدست می‌آید، این است که ابراهیم (ع) از اوان طفولیت تا وقتی که به حد تمیز رسیده در نهانخانه دور از جامعه خود می‌زیسته، و پس از آنکه به حد تمیز رسیده از نهانگاه خود به سوی قوم و جامعه‌اش بیرون شده و به پدر خود پیوست، هنگامی که دید سرپرستش و همه مردم بت می‌پرستیدند، چون دارای فطرتی پاك بود و خداوند متعال هم با ارائه ملکوت هر چیز، تأئیدش نموده و کارش را به جایی رسانده بود که تمامی اقوال و افعالش موافق با حق شده بود این عمل را از قوم خود نپسندید و نتوانست ساکت بنشیند. (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج۷، ص۳۳۷). قرآن در بیان سبک حضرت ابراهیم (ع) در برخورد با این اندیشه‌های تکفیری، عمل کرد وی او را اسوه اعلام می‌کند، هر چند وی از این اندیشه بیزاری خود را ابراز می‌کند ولی اگر طرف مقابل ایمان به خدا بیاورد می‌تواند با وی به گفتگو بنشیند. (قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ (ممتحنه/۴) (قطعا برای شما در [پیروی از] ابراهیم و کسانی که با اویند سرمشقی نیکوست آنگاه که به قوم خود گفتند ما از شما و از آنچه به

جای خدا می پرستید بیزاریم به شما کفر می ورزیم و میان ما و شما دشمنی و کینه همیشگی پدیدار شده تا وقتی که فقط به خدا ایمان آورید جز [در] سخن ابراهیم [که] به [نا]پدر[ی] خود [گفت] حتما برای تو آمرزش خواهم خواست با آنکه در برابر خدا اختیار چیزی را برای تو ندارم ای پروردگار ما بر تو اعتماد کردیم و به سوی تو بازگشتیم و فرجام به سوی توست) حضرت ابراهیم (ع) در دعوت خود به سوی توحید همواره رعایت ادب و احترام را می‌نمود و بگونه‌ای گفتمان را هدایت می کرد که طرف مقابل با اندیشیدن راهی به سوی بازگشت به حقّ را داشته باشد.

مُولّفه‌های هدایتی حضرت ابراهیم (ع)

احیای فطرت

لغت فطرت که در قرآن آمده است در همه جا در مفهوم این کلمه، ابداع و خلق« بلکه خلق به همان معنای ابداع » هست. « ابداع» به یک معنا یعنی آفرینش بدون سابقه. لغت « فطرة» فقط در یک آیه آمده است که در مورد انسان و دین است که دین «فطرة الله» است. (مطهری، ۱۳۸۹، ص۱۸) (**فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ**) (روم/۳۰) (پس روی خود را با گرایش تمام به حق به سوی این دین کن با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است آفرینش خدای تغییرپذیر نیست این است همان دین پایدار ولی بیشتر مردم نمی دانند.) فطرت مانند طبیعت و غریزه یک امر تکوینی است یعنی جزء سرشت انسان است « اگر می‌گوییم تکوینی است می‌خواهم بگویم اکتسابی نیست»، امری است که از غریزه آگاهانه‌تر است. انسان آنچه را که می‌داند می‌تواند بداند که می‌داند؛ یعنی انسان یک سلسله فطریّات دارد و می‌داند که چنین فطریاتی دارد (مطهری، ۱۳۸۹، ص۳۳). یکی از روش‌های که قرآن درشیوه‌های هدایتی ابراهیم (ع) در سبک زندگی ارائه می‌دهد، راه احیای فطرت و شکوفایی معارف نهفته در سرشت هرانسان است که در درون اوست و او را متوجه آن می کند، انسان آنچه را که در خود دارد از بیگانه تمنا نکند و اگر خویشتن خویش را درست بنگرد می‌بیند که به حقیقت مطلق و غیر قابل زوال گرایش دارد و این فطرت خداجویی و خداخواهی وگرایش به حق که در نهان هر انسانی هست همان است که در وحی الهی آن را شکوفا می کند و گرد و غبار را از چهره آیین دل می‌زداید، تا انسان خویشتن خویش را شفاف ببیند و گرایشش به خدای سبحان افزون گردد. براین اساس، فطرت می‌تواند پایه محکم سبک زندگی انسان قرار گیرد تا در پرتو این حقیقت ثابت، پایدار و همگانی که در نحوه هستی و خلقت آدمی است سبکی از زندگی را رقم زند که به "زندگی فطری" منتهی شود؛ زیرا فطرت انسان حداقل بر سه اصل و ارزش استوار است: ۱-حق طلبی. ۲- مطلق خواهی. ۳ -زیبا طلبی. با بررسی در سبک زندگی حضرت ابراهیم(ع) می توان این ارزش ها را یافت.

الف: حق طلبی. اینکه قرآن برای انسان قائل به فطرت است یک نوع بینش خاص در باره انسان است. ابراهیم (ع) درحرکت توحیدی خویش نسبت به خویشان، مشرکان و مخاطبانش همیشه آن‌ها را از آنچه در ذات خود نهفته داشته و فراموش نموده‌اند آگاه می‌نمود. (فَلَمَّا جَنَّ عَلَيهِ اللَّيلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَـذَا رَبِّى فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الآفِلِينَ) (انعام، ۷۶) (پس چون شب بر او پرده افکند، ستاره‌ای دید؛ گفت: «این پروردگارمن است. »وآنگاه چون غروب کرد، گفت: «غروب کنندگان را دوست ندارم. ») آنجا که می‌فرماید: (لااحب الافلین) همان راه محبت وکشش درونی توحیدی را تبیین می‌کند، انسان به موجودی گرایش دارد که از هر گونه زوال و دگرگونی وغیبت و احتجاب مصون بوده، مرگ و تحول را درحرم او راه نباشد. (زراره: پرسش کردم ازامام صادق (ع) ازفرموده خدای تعالی: **(فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِى فَطَرَ النَّاسَ عَلَيهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يعْلَمُونَ**«روم/۳۰»») (فرمود: خلق کرد ایشان را همگی برتوحید) (. اصول کافی/ج۲/ص۱۲»).

امروز اندیشه‌ی انسان محور« اومانیسم» برای انسان فطریات را منکر می‌شود، یعنی در نهاد بشر مسائل انسانی از قبیل « حقیقت خواهی، خیر اخلاقی و... » ارزش قائل نیست. آیا از آیه‌ی **(وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا - فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا)** (شمس/۷، ۸) (سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد -سپس پلیدکاری و پرهیزگاری‌اش را به آن الهام کرد). و یا از آیه **(هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ)** (رحمن/۶۰) (مگر پاداش احسان جز احسان است) نمی‌توانیم برای یک سلسله فطریات در باب مسائل اخلاقی و اجتماعی بهره ببریم. قرآن در جاهایی که سوال مطرح می‌کند، پاسخ آن را از فطرت مردم می‌خواهد، می‌خواهد بگوید: چیزهایی در نهاد مردم است و هرکسی آن را می‌داند، امّا از آن غافل است. **(وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ)** (حشر/۱۹) (و چون کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند و او [نیز] آنان را دچار خودفراموشی کرد آنان همان نافرمانانند). از ابتدای آفرینش انسان تا کنون، اقوام مختلفی روی زمین زندگی کرده‌اند؛ این افراد با اینکه در برخی خصوصیات، مانند نژاد، زبان و آداب و رسوم با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند، ولی همگان ویژگی‌های فطری مشترکی دارند. به طور مثال، همه‌ی انسان‌ها، از سرمایه‌ی تفکر و قدرت اختیار برخوردارند. فضیلت‌های اخلاقی مانند عدالت و خیر خواهی را دوست دارند و از رذائل اخلاقی مانند ظلم و دروغ بیزارند. به دنبال زیبایی‌ها، خوبی‌ها و کمالات نامحدودند. از فنا و نابودی گریزان و در جست و جوی زندگی جاودانه هستند. کنجکاو و جست و جوگر به دنیا می‌آیند و از شناخت حقایق لذت می‌برند و دانایان را بر نادان‌ها ترجیح می‌دهند. امام علی (ع) از مهمترین مسئولیت‌های پیامبران الهی را یادآوری فطرت خداجوی، در انسان‌ها می‌داند که مورد غفلت قرار گرفته است. «خدا پیمان وحی را از پیامبران گرفت تا امانت رسالت را به مردم برسانند، آن گاه که بیش تر مردم پیمان خود را نادیده انگاشتند و حق پروردگار را نشناختند و برابر او به خدایان دروغین روی آوردند و شیطان مردم را از معرفت

خدا بازداشت و از پرستش او جدا کرد؛ خداوند پیامبران خود را مبعوث کرد و هر چندگاه، متناسب با خواسته‌های انسان‌ها رسولان خود را پی در پی اعزام فرمود تا وفاداری به پیمان« فطرت »را از آنان بازجویند و نعمت‌های فراموش شده را به یاد آورند و با ابلاغ احکام الهی، حجت برآن‌ها تمام نمایند و توانمندی‌های پنهان شده عقل‌ها را آشکار سازند و نشانه‌های قدرت خدا را معرفی کنند. خداوند هرگزانسان‌ها را بدون پیامبر یا کتابی آسمانی یا برهانی قاطع یا راهی استوار رها نساخته‌است. پیامبرانی را که با اندك بودن یاران و فراوانی انکارکنندگان، هرگزدرانجام وظیفه خود کوتاهی نکردند. بعضی از پیامبران بشارت ظهور پیامبر آینده را دادند و برخی دیگر پیامبر پیشین راتصدیق کردند. » (خطبه، ۱)

ب: مطلق خواهی. انسان فطرتاً خواهان مبدئی است که مصون از هر گونه فنا و غیبت باشد. اگر چیزی اهل غروب و افول و دگرگونی بود محبوب فطری انسان‌ها نخواهد بود، لذا ابراهیم (ع) می‌گوید؛ چون ماه و ستاره غروب می‌کنند، و آفتاب افول و غیبت دارد و ارتباط انسان از موجود غائب، درحال غیبت او، قطع است، و پروردگار، محبوبی است که باید ارتباط با او دائمی باشد، زیرا انسان همانند سایر موجودات نیازمند دائمی است و گرایش او به خداوند بی‌نیاز، مستدام می‌باشد و هرگز کشش مستمر و گرایش دائمی با زوال متعلق و تحول محبوب سازگار نیست، زیرا با غیبت متعلق محبت و گرایش، هرگونه ارتباط منقطع می‌گردد، پس هیچکدام از موجودهای زوال پذیر، پروردگار جهان نخواهند بود. ابراهیم (ع) در ادامه مسیرهدایت و راهنمایی، مقصد وحرکت خویش راچنین بیان می‌کند: **(... قَالَ يا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ - إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ** (انعام، ۷۹/۷۸) (گفت: ای قوم من، من ازآنچه [برای خدا]شریك می‌سازید بیزارم، من از روی اخلاص، پاکدلانه روی خود را به سوی کسی گردانیدم که آسمانها وزمین را پدیدآورده است؛ و من ازمشرکان نیستم.) در این جملات، ایشان ربوبیت و الوهیت را مخصوص کسی می‌داند که فاطر و خالق آسمان‌ها و زمین است و اداره امور را خود به عهده گرفته است. (در میان الفاظی که دلالت برخلقت دارند، مانند: «باری‌ء»، «خالق» و «بدیع»، خداوند تنها از کلمه «فاطر» استفاده کرده است. به این دلیل که دینی که ابراهیم (ع) ازمیان تمامی ادیان انتخاب کرد، دین فطرت بود. از این رو در قرآن، مکرر، دین توحیدی را به دین ابراهیم (ع) و دین حنیف و دین فطرت وصف کرده است. زیرا معارف و شرایع دین توحید، همه بر طبق خلقت انسان و وجود او و مطابق است با خصوصیاتی که در ذات اوست و به هیچ وجه قابل تغییر و تبدیل نیست (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج۷، ص۲۶۷). به سبب این ویژگی‌های مشترک (فطرت)، خداوند یک برنامه‌ی کلی به انسان‌ها ارزانی داشته، تا آنان را به هدف مشترکی که در خلقتشان قرار داده است، برساند. این برنامه، اسلام نام دارد که به معنای تسلیم بودن در برابر خداوند است اولین گام برای حرکت انسان در این مسیر، شناخت انسان است؛ یعنی شناخت سرمایه‌ها، توانایی‌ها و استعدادهای او و

چگونگی به کارگیری این سرمایه‌ها و همچنین شناخت موانع حرکت انسان در مسیر تقرب به خداوند و نحوه‌ی مقابله یا اجتناب از این موانع، به همین دلیل است که خودشناسی سودمندترین دانش‌ها شمرده شده است. بشر یک فطرت دارد که آن فطرت دینی است و دین هم اسلام، و اسلام هم یک حقیقت است از آدم تا خاتم. قرآن به « ادیان» قائل نیست به « دین» قائل است و لهذا هیچوقت در قرآن و حدیث « دین» جمع بسته نشده چون « دین» فطرت است، راه است، حقیقتی در سرشت انسان است. این نام‌هایی که بعدها پیدا می‌شود انحراف از آن دین اصلی و از آن فطرت اصلی است، و لهذا می‌فرماید: ابراهیم (ع) نه یهودی بود نه نصرانی، حنیف بود و مسلم؛ می‌فرماید یهودیت و نصرانیت انحرافی هستند از اسلام حقیقی و اسلام یک چیز بیشتر نیست (مطهری،۱۳۸۹،ص۲۵) اسلام به عنوان کامل‌ترین مکتب زندگی، جامع‌ترین و در عین حال زیباترین سبک زندگی را که مطابق با خواست فطری بشر نیز می‌باشد، مطرح کرده و برای تمامی جزئیات زندگی فردی و اجتماعی براساس زیر بنای فطری و وجودی انسان دستورالعمل ارائه نموده است، لذا این سبك زندگی نیز بر پایه فطرت است. زیرا اسلام بر فطرت الهی انسان استوار است در این نگاه، فطرت که خلقت خاص و آفرینش ویژه است اصلی‌ترین سرمایه و برترین ره توشه‌ای است که خداوندگار عالم، انسان را از نعمت آن بهره‌مند ساخته است که راه رشد و شکوفایی بیابد.

ج: زیبا طلبی. خداوند آن موجودی است که دل، او را بپذیرد و بطرف اوگرایش داشته باشد، و اگر قلب هست گرایش هست، متعلق این گرایش نمی‌تواند غیبت کند و غروب نماید و دگرگون گردد. بنابراین متعلق این محبت باید موجودی باشدکه ازهرگونه غیبت واحتجاب و زوال و دگرگونی مصون و محفوظ باشد. بنابراین آن راهی که برای همه، درهمه حالات و در همه شئون هست، همانا راه دل است، لذا کتاب و سنت روی محبت فطری انسان‌ها تکیه فراوانی دارد تا در انتخاب محبوب دقیق باشند. مگر نه آن است که انسان همانند سایر موجودهای امکانی نیازمند به محبوب زوال ناپذیراست؟ مگر نه آن است که هر چه غیرخداست در معرض زوال است؟ پس هر چه غیرخداست شایسته محبت نیست. محبت راستین از آن خداست و بس. (قیام به دین فطرت و نشر عقیده توحید و پاکی از شرك و دوگانگی، همان هدف مقدسی است که ابراهیم (ع) برای آن قیام نمود. درآن روزگار، مردم سنت توحید را که نوح و انبیاء بعد از آن گوشزد کرده بودند، از یاد برده بودند. او آن‌ها را به سوی آیین یکتاپرستی بازگرداند (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج۷، ص۱۶۰). قرآن به منظور گرامیداشت «راه فطرت» احتجاج ابراهیم (ع) چنین استدلال می‌کند: **(وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ)** (انعام/۷۵) (و این گونه، ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نمایاندیم تا از جمله یقین کنندگان باشد.) از این آیه می‌توان استنباط نمود آن حضرت استدلال‌هایی که در برابر نمرود داشت همه از روی ارائه ملکوت بود. کسی که می‌گوید «ربی الذی یحیی ویمیت» او باطن احیا و اماته را می‌بیند و مشاهده

می‌کند که احیا و اماته بدست کیست. آن کسی که می‌گوید: «... فان الله یاتی بالشمس من المشرق فأت بها من المغرب » (بقره/۲۵۸) مشاهده می‌نماید که زمام طلوع و غروب و شرق و غرب آفتاب به دست کیست. همه براساس رویت ملکوت بود. (از اینکه در آیه می‌گوید: «ما باطن و ملکوت عالم را همچنان نشان ابراهیم (ع) می‌دهیم» و فعل را به صورت مضارع تعبیر کرده است معلوم می‌شود این فیض ارائه ملکوت، نسبت به حضرتش دائمی است. نفرمود، ملکوت و باطن عالم رانشان ابراهیم (ع) داده‌ایم، بلکه فرمود: «وکذالك نری» یعنی همواره ارائه می‌دهیم. هر لحظه، ما ملکوت آسمانها و زمین را نشان ابراهیم (ع) می‌دهیم. این چنین نیست که آن حضرت فقط یکبارباطن عالم را دیده باشد. بلکه آنچنان است که هر لحظه با باطن عالم و رویت ملکوت در تماس است. و ما همواره ملکوت عالم را نشانش می‌دهیم (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ج۵، ص۱۵۱). میتوان نتیجه گرفت، مهمترین راه مشاهده باطن عالم تقویت توحید فطری«راه دل» است راهی که انسان، محبوب خودرادرکنارقلب خود بیابد و از ضمیر درون خدایش را عبادت کند، زیرا تمام محور در ایمان به خدا همان علاقه و محبت راستین به آن حضرت است وانسان بیش ازیك قلب ندارد. **(مَّا جَعَلَ اللَّـهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَينِ فِی جَوْفِهِ)** (احزاب/۴) (خداوندبرای هیچ مردی دردرونش دودل ننهاده است) و در یك قلب دو محبوب نمی‌گنجد لذا فرمود: **(أَلَا لِلَّـهِ الدِّينُ الْخَالِصُ)** (زمر/۳) (آگاه باشید: آیین پاك ازآن خداست) و این هشدار و بیدارباشی است برای کسانی که محبت خدا را با خلق ممزوج می‌کنند، در حالی که دین خالص و منزه از هرگونه پیرایه از آن خداست. سبک زندگی فطری مجموعه رفتارها و کنش‌هایی است که مبتنی بر ارزش‌های فطری انسان بنا شده است تا گام به گام در مسیر سعادت و تعالی قرار بگیرد. از این رو، این طرز تلقی از سبک زندگی ریشه‌ای عمیق در وجود و هویت حقیقی آدمی دارد که بر اغراض، نیّات، معانی و تفاسیر فرد از زندگی و حیات سایه می‌افکند و زندگی روزمره او را معنایی متعالی می‌بخشد و انسان را از روزمرگی خسته‌کننده و تکرار مکررات نجات می‌دهد به نحوی که لحظه به لحظه حیات در حال نو شدن و صیرورت وجودی است. در این سبک، ظواهر و روبناهای زندگی «مانند شیوه پوشش، تنوع غذایی، نوع خودرو، سبک معماری منزل، میزان و تنوع مصرف، انواع سرگرمی و نیز رفتارهای اجتماعی مانند عادات و رسوم، شیوه برخورد و سخن گفتن، شیوه برپایی مراسم و جشن‌ها و بسیاری از موارد دیگر نیز با فطرت هماهنگ می‌شوند و سمت و سوی حیات آدمی را فطری می‌کنند، لذا انسان دچار تضاد درونی و پارادوکس دنیا و آخرت؛ لذت و حکمت؛ شهوت و معنویت و معیشت و ابدیت نخواهد شد. زندگی فطری در تعادل و تعامل سالم جنبه زمینی انسان با بعد ملکوتی و فرشته خویی او شکل می‌گیرد و رشد و شکوفایی همه جانبه و نه کاریکاتوری بر زندگی انسان سایه می‌افکند. یعنی همه ابعاد وجودی انسان و همه قوای آن به میزان ضروری و لازم یکدیگر را برای رساندن به سعادت یاری می‌رسانند. در مقابل سبک زندگی فطری، سبک زندگی برآمده از تبلیغات بازار و مد یا بر اساس نیازهای کاذب که به رشد و

شکوفایی کاریکاتوری انسان چشم دوخته است، رشدی که بر پایه تضاد درون و بیرون؛ متناقض دنیا و آخرت و جدایی شهوت و معنویت شکل گرفته است. سبک زندگی دینی می تواند بر گرفته از همان سبک زندگی فطری باشد که در قرآن به «حیات طیّبه» تعبیر شده است." **مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَوةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسنِ مَا كانُوا يَعْمَلُون** ۝" یعنی: هر کس عمل صالح انجام دهد در حالی که مومن است، خواه مرد باشد یا زن، به او حیات پاکیزه می بخشیم و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام دادند، خواهیم داد.(نحل/۹۷)

۱- شرط برخورداری از حیات طیبه، آنچنان که آیه مذکور صراحت دارد، ایمان و عمل صالح دو رکن اصلی برای برخورداری از این نعمت هستند؛ دو رکنی که در بسیاری از آیات قرآن کنار یکدیگر ذکر شده اند و از همدیگر قابل تفکیک نیستند. البته باید توجه داشت که عمل صالح آن چنان مفهوم وسیع و گسترده ای دارد که تمام فعالیتهای مثبت و مفید و سازنده را در همه زمینه های علمی، فرهنگی و سیاسی، اقتصادی، نظامی و مانند آن شامل می شود

۲ - بر اساس منطق اسلام و قرآن، زن و مرد با وجود تفاوتهایی که از نظر جسم و روح دارند از جهت شخصیت انسانی و مقامشان در پیشگاه خداوند کاملا برابرند و معیاری که بر شخصیت آنها حکومت می کند، یک معیار بیش نیست یعنی ایمان و عمل صالح. (من عمل صالحا من ذکر و انثی و هو مومن ...)

۳ - درباره اینکه مراد از "حیات طیبه" و زندگی پاک و پاکیزه چیست، در روایات و تفاسیر، مصادیق متعددی نام برده شده است مثل: الف- قناعت و رضا دادن به مصیب. از حضرت علی (ع) پرسیدند، منظور از آیه " **فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَوةً طَيِّبَةً** " چیست؟ حضرت فرمود: قناعت. (کلمات قصار/۲۲۹)ب- رزق روزانه. ج- عبادت توام با روزی حلال. د- توفیق بر اطاعت از فرمان خدا..هـ- روزی حلال. البته باید توجه داشت که موارد فوق تنها بعضی از مصادیق روشن "حیات طیبه" هستند چرا که این تعبیر در آیه بصورت مطلق آمده است. در نتیجه "حیات طیبه" مفهوم وسیع و گسترده ای دارد که همه این موارد و غیر آنها را در بر می گرد. حیات طیبه یعنی زندگی پاکیزه از انواع آلودگیها، ظلمها، خیانتها، عداوتها و دشمنی ها، اسارتها و ذلتها، انواع نگرانیها و هر چیزی که آب زلال زندگی را در کام انسان ناگوار می سازد. نتیجه این پاکیزگی، تحقق جامعه ای قرین با آرامش، امنیت، رفاه، صلح ، محبت، دوستی، تعاون و مفاهیم سازنده انسانی خواهد بود. جامعه ای که از نابسامانی ها و درد و رنجهایی که بر اثر استکبار، ظلم، طغیان، بت پرستی و انحصار طلبی بوجود می آید، در امان است. دل کسی که از "حیات طیبه " برخوردار است، تنها به خداوند تعلق دارد؛ تنها قرب به او را می خواهد و تنها از خشم و دوری از او، هراسان است. از دنیای فانی رو گردان است و مدبر واقعی همه امور را خداوند متعال می داند، در نتیجه شیطان و هوای نفس در او راه نخواهد داشت. چنین انسانی در وجود خدا چنان شوق و کمال و نیرو و

لذت و سروری می یابد که قابل توصیف نیست. و این است پاداش ایمان و عمل صالح.پس با توجه به اینکه ایمان نقش حیاتی برای رسیدن به سعادت به عهده دارد ، عمل صالح نیز که در حقیقت میوه درخت ایمان است،دارای نقش کلیدی و حیاتی برای رسیدن به سعادت و خوشبختی ابدی است.(سلگی و نبوی ، ۱۳۸۹،ص۳۰۱)

عقل مداری

عقل به معنای فهم، درک، همچنین به قوّه تشخیص و ادراک و وادار کننده انسان به نیکی و اصلاح و باز دارنده وی از شرّ و فساد است. «عقل» از «عقال» به معنای طنابی است که بر پای شتر می‌بندند تا حرکت نکند؛ و از آنجا که نیروی خرد، انسان را از کارهای ناهنجار باز می‌دارد این واژه بر آن اطلاق شده است. بعضی «عقل» را به معنی «حجر» و «منع» تفسیر کرده‌اند، و بعضی آن را به معنی «علم به صفات اشیاء از حسن و قبح و کمال و نقصان» می‌دانند. لکن به نظر می رسد که ریشه اصلی، همان منع و بازداشتن است (مکارم، ج ۱، ص ۱۴۱). واژه «عقل» به معانی مختلف در قرآن بکار رفته است، (**كَذلِكَ يبَينُ اللَّهُ لَكُمْ آياتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ**) (بقره/۲۴۲) (بدین گونه خداوند آیات خود را برای شما بیان می کند باشد که بیندیشید.) (**إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِأُولِي الْأَبْصَارِ** (ال عمران/۱۳) (یقیناً در این[ماجرا] برای صاحبان بینش عبرتی است.) (**كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الآيَاتِ لِقَوْمٍ يتَفَكَّرُونَ**) (۲۴/یونس) (این گونه نشانه ها[ی خود] را برای مردمی که اندیشه می کنند به روشنی بیان می کنیم.) قرآن کریم ، انسانها را به تفکر فراخوانده و اندیشیدن را از اوصاف انسانهای عاقل به شمار آورده است. (**يؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يشَاءُ وَمَنْ يؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِي خَيرًا كَثِيرًا وَمَا يذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ**) (بقره/ ۲۶۹) ([خدا] به هر کس که بخواهد حکمت می بخشد، و به هر کس حکمت داده شود، به یقین، خیری فراوان داده شده است؛ و جز خردمندان، کسی پند نمی گیرد.) یکی از ویژگی‌های ضروری هدایتی همه انبیاء الهی، آگاهی بخشی و اندیشیدن در کارهاست، از جمله آن‌ها حضرت ابراهیم (ع) است که همه زندگی او از روی اگاهی و رشد می‌باشد، آن مرد اندیشمند در عرصه‌های گوناگون با انحراف و شرک مبارزه کرد، برهان واستدلال او در مقابل ستاره و ماه پرستان،مبارزه عملی با بت پرستان، و سربلندی در آزمایشات، از او انسانی اسوه ساخت. در قرآن نمونه های از خرد ورزی آن حضرت در سبک زندگی آمده است

۱- احتجاج: یکی ازگفتمان های هدایتی وی که با منطق و استدلال می باشد ، احتجاج وی در برابر «نمرود» که پیرامون توحید می باشد، هدایت از طریق استدلال بود. (**أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (بقره/۲۵۸)** آیا از (حال) آن کس که چون خدا به او پادشاهی داده بود (و بدان می نازید، و) در باره پروردگار خود با ابراهیم محاجّه (می)کرد، خبر نیافتی؟ آنگاه که ابراهیم گفت: (پروردگار من

همان کسی است که زنده می کند و می میراند.) گفت: (من (هم) زنده می کنم و (هم) می میرانم.) ابراهیم گفت: (خدا(ی من) خورشید را از خاور برمی آورد، تو آن را از باختر برآور.) پس آن کس که کفر ورزیده بود مبهوت ماند. و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی کند. نمرود که سر مست از باده ی غرور و حکومت بود ، از ابراهیم(ع) پرسید که خدای تو کیست؟ او گفت: همان کسی که زنده می کند و می میراند امّا او از راه تزویر گفت: من کسی هستم که زنده می کنم و می میرانم و برای اثبات گفتارش دستور داد دو نفر زندانی را حاضر کرده و فرمان داد یکی را به قتل برسانند و دیگری را رها کنند و با این مغالطه کاری می خواست،اثبات کند حیات و مرگ به دست من است. حضرت ابراهیم(ع) چون دید وی در برابر ساده لوحان مغالطه می کند دست به استدلال دیگری زد و گفت: خداوند من خورشید را از افق مشرق بیرون می فرستد، اگر حکومت جهان هستی به دست تو است آن را از مغرب بیرون بفرست و در اینجا دشمن مبهوت شد و نتوانست در برابر این استدلال و منطق زنده سخنی بگوید و این بهترین راه برای خاموش کردن این گونه دشمنان است و او با استدلال توانست پیروز شود. در خلقت همه موجودات این جهان هستی هدفی وجود دارد؛ زیرا خالق آن‌ها خدایی حکیم است؛ یعنی خدایی که هیچ کاری را بیهوده انجام نمی‌دهد. قرآن در آیات گوناگون بر این نکته تأکید می‌کند و آفرینش جهان را «حق» می‌داند. **(وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ (۳۸) مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ)** (دخان/۳۹) (و آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دو است به بازی نیافریده‌ایم. - آن‌ها را جز به حقّ نیافریده‌ایم لیکن بیشترشان نمی دانند.) حقّ بودن آفرینش آسمان‌ها و زمین به معنای هدف دار بودن خلقت آنهاست. این آیه به خوبی دلالت بر این دارد که جهان آفرینش بی‌هدف نیست و هر موجودی بر اساس برنامه‌ی حساب شده‌ای به این جهان گام نهاده است و به سوی هدف حکیمانه‌ای در حرکت است. انسان نیز مانند موجودات دیگر، از این قاعده‌ی کلی جدا نیست و قطعاً هدفی از آفرینش او وجود داشته است و گام نهادن او در این دنیا، فرصتی است که برای رسیدن به آن هدف به او داده شده است.

۲- حق مدار: همچنین جانبداری از اندیشه حق در سبک زندگی وی نشان از اگاهی و رشد آن حضرت می‌باشد. **(وَمَن يَرْغَبُ عَن مِّلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَه وَلَقَدِ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيا وَإِنَّهُ فِي الآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ)** (بقره/۱۳۰) (و چه کسی جز آنکه به سبك مغزی گراید از آیین ابراهیم روی برمی تابد و ما او را در این دنیا برگزیدیم و البته در آخرت [نیز] از شایستگان خواهد بود). آئینی که با روح و فطرت انسان آشنا و سازگار است و با عقل و خرد هماهنگ، آئینی را که هم آخرت و هم دنیا در آن است ، امّا بی خردان به سراغ برنامه هایی می روند که دشمن خرد و تباه کننده دین و دنیا است.(معنی آیه این است: « روی گرداندن از آیین ابراهیم (ع) از حماقت و عدم تشخیص نفع وضرر است » ضمنا از این آیه معنی حدیث مشهور« العقل ما عبد به الرحمان... » (عقل آن است که خدا با آن پرستش شود) روشن

می‌شود. (طباطبائی، ۱۳۶۴، ج۱، ص۴۷۵). تابناکی و پاکی چهره ابراهیم (ع) آنچنان ارزشمند است که پیامبر اسلام (ص) هم مفتخر است که راه او را دنبال می‌کند، زیرا وی بر اساس علم وآگاهی طرف مقابل خود را با طرح سؤال مجاب می‌کند. این سبک می‌رساند، کسی جز افراد نادان و سفیه از ابراهیم (ع) به اهداف او اعراض نمی‌کنند. انسان تنها با فریب دادن خرد خویش میتواند از دین الهی خویش گریزان باشد که به او«سفه نفسه»گفته می‌شود. (در فرهنگ قرآن به افرادی که حقایق را نادیده انگاشته و به بیراهه بروند کفران نعمت کنند، رهبر و راه حق را نادیده گرفته و به دنبال هوس‌های خود و دیگران گام بردارند، در کارهای خویش از تعقل و اندیشیدن بهره نبرند و دیندار نباشند« سفی» گفته می‌شود، و اینجاست که عقل نقش روشنگری خود را از دست می‌دهد. عقل صرفا عهده دار ادراک و فهم قوانین دینی است و به هیچ رو سهمی در بُعد هستی شناختی دین ایفا نمی‌کند؛ یعنی عقل هرگز حکمی را ایجاد نمی‌کند تا تصور شود که احکام عقلی سهمی در بخش احکام و قوانین دینی دارند. عقل دین ساز مبدا شریعت و میزان آن نیست، بلکه همچون آینه نمایانگر دین و همچون چراغ روشنگر محتوای آن است (جوادی املی، ۱۳۹۳، ص۲۴). بنابراین تنها آن کسی که خودش را احمق و سبک عقل کند از برنامه‌های ابراهیم (ع) با آن همه درخشندگی اعراض می‌کند، پس باید عقل، انسان را به بندگی و عبادت خدا دعوت کند یعنی از نظر قرآن، عقل آن است که انسان را به خدا دعوت کند نه انکه فقط منافع زود گذر مادی را تشخیص دهد. (**وَلَقَدِ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ** ((بقره /۳۰) (و ما او را در این دنیا برگزیدیم و البته در آخرت [نیز] از شایستگان خواهد بود.) (آری ابراهیم «ع» برگزیده‌ی خدا و سر سلسله‌ی صالحان است به همین دلیل باید « اسوه» و « قُدوه» باشد (مکارم، ۱۳۶۶، ج۱، ص۴۶۰،) خداوند برای رسیدن انسان به رشد وکمال، ازهیچ چیز دریغ نکرده است، با ارسال کتب و اِنزال رسُل و قوه‌ی تفکر و اندیشه همه چیز را مسخّر او نموده اما انسانی که مخلوق اوست با خالق خود به مجادله می‌پردازد. (**أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّـهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يجَادِلُ فِي اللَّـهِ بِغَيرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ)** (لقمان/۲۰) (آیا ندانسته‌اید که خدا آنچه را که در آسمانها و آنچه را که در زمین است مسخر شما ساخته و نعمتهای ظاهر و باطن خود را بر شما تمام کرده است و برخی از مردم در باره خدا بی[آنکه] دانش و رهنمود و کتابی روشن [داشته باشند] به مجادله برمی خیزد.) اینها نشان از آن است خداوند متعال انسان را گرامی داشته و برای انسان در نظام هستی جایگاه ویژه‌ای قائل شده است و برای اینکه انسان بتواند در مسیر رشد و کمال خود حرکت کند و به هدف خلقت یعنی تقرب به خدا برسد، باید بیندیشد و مسیر درست زندگی را از راه‌های غلط تشخیص دهد. حقایق را دریابد و از جهل و نادانی دور شود. انسان صاحب اختیار است و می تواند سبک زندگی خویش را با فکر و اندیشه انتخاب کند، زیرا نمی‌تواند هیچ عذر بهانه‌ای داشته باشد. (**وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ**) (ملک/۱۰)

(و گویند اگر شنیده [و پذیرفته] بودیم یا تعقل کرده بودیم در [میان] دوزخیان نبودیم.) خداوند، ما را مسئول سرنوشت خویش قرار داد. سپس راه رستگاری و راه شقاوت را به ما نشان داد تا با استفاده از سرمایه‌ی عقل راه رستگاری را برگزینیم و از شقاوت دوری کنیم. امام علی (ع) هرگاه که مردم را موعظه می‌کرد، معمولاً سخن خود را با این عبارت آغازمی کرد. **(أَیهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ، فَمَا خُلِقَ امْرُؤٌ عَبَثاً فَیلْهُوَ، وَ لَا تُرِكَ سُدًى فَیلْغُوَ؛ وَ مَا دُنْیاهُ الَّتِی تَحَسَّنَتْ لَهُ، بِخَلَفٍ مِنَ الْآخِرَةِ الَّتِی قَبَّحَهَا سُوءُ النَّظَرِ عِنْدَهُ؛ وَ مَا الْمَغْرُورُ الَّذِی ظَفِرَ مِنَ الدُّنْیا بِأَعْلَی هِمَّتِهِ، كَالْآخَرِ الَّذِی ظَفِرَ مِنَ الْآخِرَةِ بِأَدْنَی سُهْمَتِهِ.)** (حکمت، ۳۷۰) (ای مردم از خدا بترسید، هیچ کس بیهوده آفریده نشد تا به بازی پردازد، و او را به حال خود وانگذاشته‌اند تا خود را سرگرم کارهای بی ارزش نماید و دنیایی که در دیده‌ها زیباست، جایگزین آخرتی نشود که آن را زشت می انگارند و مغروری که در دنیا به بالاترین مقام رسیده، چون کسی نیست که در آخرت به کمترین نصیبی رسیده است.).

نتیجه‌گیری

- انسان مومن برای دستیابی به معیار درست زندگی در پی یافتن الگویی پسندیده است، تا خود را با او مقایسه کند و زندگی خویش را با صبغه آن بیاراید.اسلام به عنوان کامل‌ترین مکتب زندگی، جامع‌ترین و در عین حال زیباترین سبک زندگی را که مطابق با خواست فطری بشر نیز می‌باشد، مطرح کرده و برای تمامی جزئیات زندگی فردی و اجتماعی براساس زیر بنای فطری و وجودی انسان دستورالعمل ارائه نموده است.
- حضرت ابراهیم (ع) از پیامبران «اولوالعزم» است که دارای شریعت و کتاب بوده و پیامبرانی به عنوان مروّج شریعت او برانگیخته شده، به همین سبب او را «پدر انبیاء» نامگذاری نموده اند، وی درراه دعوت مردم به یکتاپرستی تلاش بسیارکرد و به خاطر عقاید خویش تا حد جان کوشید او در نزد یهودیان، مسیحیان و مسلمانان، مقام بلندی دارد و علاوه بر مقام نبوت ، حائز مقام امامت نیز می باشد، وی در قرآن به عنوان«اُسوه» یاد شده است.
- سبک زندگی دینی که الهام گرفته از کتاب جاودان قرآن و سبک و سیره اهل بیت می باشد، از منظر اسلامی، محتوا و روح عینیت یافته فرهنگ وتمدن به شمار می رود و دارای دو بعد صورت و محتوا است که می تواند بر گرفته از همان سبک زندگی فطری باشد که در قرآن به «حیات طیّبه» تعبیر شده است." **مَنْ عَمِلَ صلِحاً مِّن ذَكرٍ أَوْ أُنثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیَوةً طیِّبَةً وَ لَنَجْزِیَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسنِ مَا كانُوا یَعْمَلُون** ۘ" (نحل/۹۷)
- عقل در اندیشه ابراهیم (ع) نشان از آن است که کارهای وی تمام از روی تفکر و اندیشه بوده و عملی را بدون تعقل انجام نمی‌داد و برای موفّقیّت در کارها عوامل و موانعی که از آن‌ها بعنوان

«باید و نباید» یاد می‌شود، در تنظیم زندگی خویش لحاظ می‌نمود. برهان و استدلال او در مقابل ستاره و ماه پرستان، ، مبارزه عملی با بت پرستان، احتجاج، در برابر نمرود و سربلندی در آزمایشات، از او انسانی اسوه و نمونه ساخت.

منابع

قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند،۱۳۷۸ش، تهران: چاپخانه افست.

نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی،۱۳۸۱ش،قم:نشر مؤسسه امیر المومنین،چاپ قلم

ابن فارس، احمد بن زکریا، ۱۳۸۹ق،**معجم مقاییس اللغة**، مصر: مطبعة الحلبی، اساطیر

ابن کثیر، اسماعیل ابن کثیر، ۱۴۰۹ق،**البدایة والنهایة**، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن منظور، ابو الفضل جمال الدین،۱۴۰۵ق، **لسان العرب**، قم: نشر ادب الحوزه.

اشرفی،عباس،۱۳۸۲ش،**مقایسه قصص درقرآن وعهدین**،تهران: انتشارات دستان

پاکت چی، احمد،۱۳۹۴،روش شناسی سبک از سیره،**ماهنامه معارف اساتید**،شماره۱۰۹

جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۹ش، **تفسیر موضوعی قرآن**، جلد ۵، قم: مرکز نشر اسراء.

دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۹۴ش، **سبک زندگی پیامبر اعظم(ص)**، قم: دفتر نشر معارف.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد،، ۱۳۸۷، **مفردات الفاظ قرآن**،مترجم:غلامرضا خسروی،تهران: انتشارات مرتضوی.

سبحانی، جعفر، ۱۳۸۰ش، **منشور جاوید**، قم: مؤسسه امام صادق(ع).

شریفی، احمد حسین، (۱۳۹۱)، سبک زندگی به عنوان شاخصی برای ارزیابی سطح ایمان، **مجله معرفت فرهنگی اجتماعی**، سال سوم، شماره ۳.

طباره، عبدالفتاح، ۱۳۷۲،.**مع الانبیاء فی القرآن**، ترجمه کریم زمانی، تهران: انتشارات حکمت.

طباطبایی، سیدمحمدحسین،۱۳۶۴ش، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: انتشارات نشر فرهنگ رجا.

طریحی، فخرالدین، ۱۳۶۷ش،**مجمع البحرین**، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

عبداللهی،حامد،۱۳۹۴، سبک زندگی اهل بیت،**ماهنامه معارف اساتید**،شماره ۱۰۹

فیضی، مجتبی، (۱۳۹۲)، درآمدی بر سبک زندگی اسلامی، **ماهنامه علمی ترویجی معرفت**، سال بیست و دوم، شماره ۱۸

کاویانی، محمد، ۱۳۹۱ش،**سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن**، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

----------،۱۳۹۶ش،**فصلنامه پژوهشی تربیت اسلامی**، ش۲۴.

کلینی،محمّد،۱۳۶۵ش،**کافی**،قم:دار الکتب الاسلامیّه

مطهری،مرتضی،۱۳۸۹ش، **فطرت**،تهران: انتشارات صدرا.

معلوف الیسوعی، ۱۹۳۷م،**لوییس**، المنجد، بیروت: دارالشرق.

معین، محمد، ۱۳۶۴ش،**فرهنگ فارسی**، تهران: چاپخانه سپهر.

مهدوی کنی، محمد سعید، ۱۳۸۶ش،**دین و سبک زندگی**، تهران: انتشارات امام صادق(ع).

COPYRIGHTS

© 2025 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)

ارجاع: زارع علیرضا، ابویی محمدرضا، اعتمادی فرد اعظم، نقش الگویی و هدایتی حضرت ابراهیم (ع) در سبک زندگی دینی با استناد بر آیات قرآن کریم، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۶، شماره ۶۱، بهار ۱۴۰۴، صفحات ۴۲-۲۳.